اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۲۳۲)

اژدها (۱۱)

نَارُ ٱللَّه

قربانی سوختنی

سوره همزه:

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ   وای بر هر عیب‌جوی غیبت‌کننده‌ای.

ٱلَّذِى جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُۥ   (همان) کسی‌که مال فراوانی گرد آورد و شمارش کرد.

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُۥٓ أَخْلَدَهُۥ   گمان می‌کند که مالش او را جاودانه می‌سازد.

كَلَّا لَيُنبَذَنَّ فِي ٱلۡحُطَمَةِ هرگز چنین نیست (که او گمان می‌کند) مسلماً در «حطمه» انداخته خواهد شد.

وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡحُطَمَةُ و تو چه دانی «حطمه» چیست؟!

نَارُ ٱللَّهِ ٱلۡمُوقَدَةُ آتش برافروخته الهی است.

ٱلَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى ٱلۡأَفۡـِٔدَةِ (آتشی) که بر دل‌ها چیره گردد.

إِنَّهَا عَلَيۡهِم مُّؤۡصَدَةٞ بی‌گمان آن (آتش) بر آن‌ها فرو بسته (و ازهر سو آن‌ها را محاصره کرده است).

فِي عَمَدٖ مُّمَدَّدَةِۭ در ستون‌های بلند و ممتد است.

بعضی ها فکر میکنند که این سوره در مورد عذاب جهنم صحبت میکند. اگر چه در مورد عذاب جهنم هم صادق است، ولی این سوره در مورد حادثه ای مهم در همین دنیا صحبت می فرمایند. هُمَزَةٖ لُّمَزَةٍ **دو کلمه باستانی و سانسکریتی هستند که معنا و مفهوم خاصی را در این سوره بیان می دارند. همانطور که قبلا گفتیم، قرآن کلماتی را از تمام زبانها در خود دارد و به همین دلیل، معنویت صحیح آن آئینها را برایمان بیان می دارند.** هُمَزَةٖ **در زبان سانسکریتی یعنی اتاق یا مکانی که در آن قربانی انجام می‌شود. البته قربانی ای که نقش پوششی دارد و مشکلی را حل نمی‌کند، مثل کسی که فقط عیب جویی می‌کند و طعنه می‌زند و البته به خیال خود نیت خیری دارد ولی تاثیر**

مخربی دارد و در واقعیت نیت خیری ندارد. در ادامه می‌فرماید که همزه لمزه ای که اموالی جمع می‌کند و مشغول شمارش آن می‌شود و فکر می‌کند که این یک روش حل همیشگی و دائمی است.

در ادامه می‌فرماید که این فرد به ٱلْحُطَمَةِ **انداخته خواهد شد. حطمه محوطه و موقعیتی است که همه چیز در آن شکننده است. حطمه آتشی خدایی است که برافروخته و شعله‌ور است و بر دل‌ها تاثیرگذار است. این آتش خدایی به شکلی نیست که ما آن را ببینیم.**

اگر دل به چیزی ببندی، این آتش آن را می‌سوزاند؛ از آنجا که دل شما به آن بسته است، این سوزاندن و گرمایش روی دل شما هم تاثیرگذار است. این همان نارالله است که بر دلها تاثیرگزار است. نار و یا آتش خواص طبیعی خودش را دارد.

با یک مثال امروزی بررسی می کنیم. مثلا وقتی فردی در بعضی بازارهای مالی شرکت می‌کند و خیلی زیاد روی سود آنها حساب باز می‌کند، پس به این بازارها دل بسته است. ریسمان‌هایی بین او و این بازارها به وجود می‌آید. این ریسمان‌ها همان دلبستگی‌ها و امیدهای واهیی است که فرد به این سیستمها می‌بندد. اما روزگار پستی و بلندی زیاد دارد. گاهی آتش‌هایی این ریسمان‌ها را می‌سوزاند و این سوزش روی تمام کسانی که در آن بازار هستند هم نیز تاثیرگذار است. این یک نوع شکست است. خدای رحمان این حالت را ٱلْحُطَمَةِ **می نامند.**

جالب است که ریشه کلمه ٱلْحُطَمَةِ در آیات دیگر هم به معنای شکست است. در داستان مورچه و پیامبر سلیمان هم گفته شده است. مورچه ها در داستان سلیمان میگویند که ای مورچه ها مواظب باشید که سلیمان و سپاهیانش شما را ناخواسته نشکنند.

حَتَّي إِذَا أَتَوْا عَلَي وَادِ الَّنمل قَالَت نَمْلَة يَا أَيُّهَا النَّمْل ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُم لاَ يَحْطِمَنَّكُم سُلَيْمَان وَ جُنُودُه وَ هُم لاَ يَشْعُرُون (نمل: ۱۸)

(آنها حرکت کردند) تا به سرزمین مورچگان رسیدند مورچه‌ای گفت: «به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند (ارتباطات شما را نشکنند) در حالی که نمی‌فهمند!

شکسته شدن در میان مورچه ها، معانی متفاوتی میتواند داشته باشد. یکی اینکه مورچه ها از جنس شیشه هستند و بدنشان شکننده است. دیگری اینکه با پا گذاشتن سلیمان و افرادش روی مورچه ها، ارتباط مورچه ها با همدیگر قطع می شود و در نتیجه نظم و انضباط و انسجام داخلی و ارتباط بین مورچه ها از بین می رود. مورچه یک موجود اجتماعی است و سیستم ارتباطی بین مورچه ها آنقدر مهم است که مهمترین رکن اساسی در زندگی آنان، جلوگیری از شکستن و قطع این ارتباط است. حتی براساس

این آیه میتوان فهمید که انسانها باید در پایمال کردن نظم و زندگی حیات وحش مواظب باشند و دقت کنند تا باعث دردسر و نابودی آن ارتباطات نشوند.

بر همین منوال وقتی خدای رحمان می فرمایند که افراد دارای خصوصیات همزه لمزه، دلهایشان شکسته میشود. یعنی دلبستگیها و دل خوشیهای آنان از بین می رود و قطعا نتایج این شکست روی دلهایشان تاثیر دارد و به استرس و اضطراب در آنها تبدیل می‌شود. به قول این سوره، این یک نوع نار طولانی و ممتد است. روی خیلی‌ها حتی در فاصله‌های مکانی و زمانی طولانی هم تاثیرگذار است و به اعماق دل‌ها می‌تابد.

پسر نوح حین طوفان سعی کرد که به بالای کوه فرار کند، ولی آن موقع آتش خدایی همه جا را گرفته بود و فاصله دور بالای قله مشکلی را حل نمی کرد. همان آتش خدایی باعث ایجاد آن طوفان شده بود.

از آنجا که این دو کلمه (هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ**) در این سوره اصالتا سانسکریتی هستند، پس شاید مفهوم این سوره به تعالیم پیامبر صالح مرتبط است. در آن زمانها قربانی ها به صورت قربانی سوختنی بوده اند. آتش خدایی یا همان نارالله سوزاننده قربانی بوده است. اما چه چیزهایی باید قربانی شود؟ این سوال مهمی است. تعلقات و دلبستگی‌های دنیوی باید قربانی شوند. که اگر سوزانده نشوند، نارالله آن را می‌سوزانند. اما چیزی که نارالله آن را بسوزاند، محدود به مکان خاصی نیست و به قلب تمام کسانی که وابسته آن هستند می‌رسد و حاصل آن چیزی جز غم و استرس و حسرت و اضطراب و سایر ناراحتی‌های روحی روانی نیست.**

فرض کنید که شما یک سیم لخت ۱۲ ولت را در دست گرفته اید و به آن دل خوش کرده اید و حاضر به رها کردن آن نیستید. اما هر از چند گاهی، از این سیم برق ۲۲۰ ولت عبور میدهند و آن وقت است که برق ۲۲۰ ولت شما را می گیرد و برق ۱۲ ولت با ۲۲۰ ولت خیلی فرق دارند. فرق نار عادی با نار الله همین است. نار الله همه جا هست. بانک خاصی به مردم وام میدهد و در مقابل آن، سود زیادی می برد. اما همه پی برده اند که وام بانکی بی طمع نیست. یک سوم تورم یک کشور ممکن است بخاطر تصمیمات غلط بانکی باشد. بانک از نظر اقتصادی روابط و منابعی از درآمدها برای مردم و بین مردم ایجاد میکند. اما این روابط غلط همیشه اینجوری نمی ماند و نوسانات روزگار آن را در معرض نارالله قرار خواهد داد. آن موقع تمام کسانی که به آن وصلند تحت تاثیر قرار خواهند گرفت و تورمی در حد سی درصد ایجاد میکند و همه را برق تورم می گیرد و همه متضرر میشوند و بعضی ها هم نابود میشوند. قبل از اینکه چربی های بدن شما، شما را در معرض نارالله قرار دهند، خودتان آن را آب کنید (قربانی کنید) تا که ضرر نکنید. زیرا که نارالله سوزاننده و شکننده است.

وقتی شبها زیر درخت گردو بخوابی، ممکن است که گازش شما را بگیرد، این خاصیت ناقه الله و نار الله است. طبیعت و ناقه برای دفاع از خود، روشهای خاصی دارند که برای بقاست. فرق ناقه الله و نار الله این است که مردم برای پیشبرد اهداف خود، خود را در معرض آن قرار میدادند. عده ای از پهلوانان قدیم برای نشان دادن خود

شروع کردند به اژدها کُشی و خود را برجسته کردند. این یعنی تخطی از قانون ناقه الله. اما عده ای دیگر خود را در معرض آتش نارالله قرار دادند و سعی کردند که خود را با آن بسوزانند و به مرحله فنا برسند و به قول خود در آن پخته شوند. این گروه را یوگی ها و صوفی ها و ... تشکیل میدهند. نارالله کوبنده و شکاننده است و کسی که در معرض آن قرار گیرد، دیگر کمر راست نمی کند. خوف از خدا یعنی همین. یعنی خود را با ناقه الله درگیر نکردن و خود را در معرض نارالله قرار ندادن.

نکته مهم:

اگر تعلقات و خواهش‌های دنیوی و نفسانی در موقع و زمان خودش توسط خود شما قربانی نشود و سوخته نشود، توسط نارالله سوخته خواهد شد و هر دلی که به این‌ها وصل باشد هم تحت تاثیر قرار خواهد گرفت و شکسته میشود. البته آتش خدا کور نیست، بسیار دقیق عمل می‌کند و کسی نمی‌تواند از آن فرار کند. شاید بعضی‌ها بگویند که این آتش مربوط به جهنم است. اما اشتباه آنان همین است. گفته‌های قرآن در مورد جهنم در مورد همین دنیای فانی هم صدق می‌کند. جهنم از همین دنیای فانی شروع میشود.

وقتی کسی به این دنیا دل می‌بندد و یا ارتباطات غلطی مثل عشق برای خود به وجود می‌آورد، موقعی که این ارتباطات غلط دچار آتش سوزی و برق گرفتگی بشوند، تا اعماق وجود افراد متصل نفوذ می‌کند. همچنین تمام افرادی که به این وابستگیها دل بسته بوده اند، تحت تاثیر قرار می گیرند. مثل این است که یک استخر ممنوع اعلام

شده است. اما افراد بی توجه به این اخطار وارد آن میشوند. بعد از مدتی یک سیم لخت که برق در آن است به داخل استخر انداخته میشود؛ در این حالت تمام کسانی که در استخر هستند، تحت تاثیر این برق قرار خواهند گرفت و آسیب می بینند.

اما یک راه حل برای این مشکل هست و آن این است که ارتباطات غلط را خودتان از بین ببرید، تا دچار سوختگی عمیق از طرف نارالله نشوید. که به این اقدام پیشگیرانه قربانی سوختنی می‌گویند. قربانی سوختنی یعنی هر نوع ارتباط، دلبستگی، محبت شدید، عشق، علاقه شدید، وابستگی و سایر اعتیادها باید سوزانده شوند. یعنی فرد آگاهانه خودش با اختیار خود آن را بسوزاند و این ارتباطات غلط را قربانی کند تا از نارالله حفظ شود. فلسفه قربانی همین است. قربانی سوختنی یعنی خودت با اختیار خودت، خودت را تحویل نظام رحمانی بدهید و گرنه نارالله شما را بالاجبار می گیرد و این گرفتن اجباری روی شما تاثیر گزار است.

در تورات و وداها، در مورد قربانی سوختنی مطالب زیاد آمده است. شاید این نوع قربانی، به معنای از بین بردن تعلقات دنیوی و وابستگیهای شدید قبل از در معرض قرار گرفتن در مقابل نارالله باشد. وقتی یک قربانی در زمان قدیم آتش می گرفت، یعنی مورد قبول واقع شده بود. در زمان ما، اگر بخواهیم این را بیان کنیم، یعنی اگر شما اقدام به از بین بردن دلبستگی ها و وابستگی های ممنوعه کردید و از بین رفت، یعنی قربانی مورد قبول واقع شده است. از بین رفتن دل بستگی ها و وابستگیها و علایق و عادات غلط، یعنی آتش گرفتن آن. پس قربانی سوختنی در زمان ما به این معناست و به معنای آتش زدن مال و اموال خود نیست.

در زمان های قدیم، قربانی سوختنی، نوعی پیام به خدا بود که قربانی کننده با انجام آن می خواست بگوید که :

خدایا من تعلقات و وابستگیها و روابط غلط را سوزاندم و تو هم مرا از نارالله حفظ کن.

در وداها گفته شده است:

عمل قربانی در آتش برهمن (برهمن = خدای رحمان) انجام می‌شود. آنکه عمل خود را به عنوان قربانی به برهمن تقدیم کند، بوی اخلاص از او بلند می‌شود و به صلح ابدی می‌رسد.

این بو همان اخلاص و قبولی است که خدا از قربانی می‌خواهد:

لَن یَنالَ اللّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها وَ لکِنْ یَنالُهُ التَّقْوی مِنْکُمْ» (حج، ۳۷)

نه گوشت و خون قربانی، که پرهیزگاری شما به خدا می‌رسد.

طبق این آیه، پرهیزگاری یعنی رها کردن تعلقات.

اما هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ مصداق کسی است که خودش آتش درست می‌کند و به جان خودش می‌اندازد، زیرا فرد می‌خواهد که با این آتش عیب‌های خود را بپوشاند. مثلا کسی که عاشق است کارهای عجیب و دور از عقل انجام می‌دهد. او به واسطه فلسفه عشق، تصمیمات و کارهای جاهلانه و دور از عقل خود را توجیه می‌کند. این یک نوع ارتباط غلط است و هر لحظه ممکن است نارالله آن را بسوزاند و در نتیجه دل عاشق هم بسوزد.

اما اینکه چرا در آیه گفته شده است که این افراد به جمع مال علاقمند هستند، چون فکر می‌کنند پول حلال مشکلات است. مثلا کسی که هفتاد سالش است فکر می‌کند که با پول می‌تواند هر همسری را برگزیند. او با پول هر چیزی را می‌پوشاند و هر چیزی را قربانی ارتباطات ناسالم و جاهلانه خود می‌کند. این هم یک نوع قربانی است ولی قربانی برای شیطان.

او می‌خواهد با پول هر چیزی را حل کند، حتی بعضیها به فکر سلامتی خود نیستند حتی به این فکر می‌کنند که در صورت مشکل جسمی پیدا کردن، بتوانند اعضای بدن را از یکی دیگر بخرند! این نوع تفکرات و بینشها آتش‌هایی هستند که به جان مردم می‌افتد و البته به وقت خودش، نارالله همه این‌ها را خواهد سوزاند و تمام کسانی هم که به آن وصل بوده اند، برق و آتش خدایی آنان را می گیرد.

هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ یک آتش بی‌نتیجه است که به خود و جامعه آسیب می‌رساند. هابیل و قابیل هر دو قربانی انجام دادند اما قربانی قابیل از نوع همزه لمزه بود. او آن را به یک معامله و بده بستان تبدیل کرده بود. اما هابیل واقعا قربانی خود را سوزاند و از آن

وابستگی دل کند. شرایط قبولی قربانی به اخلاص و رها کردن تعلقات دنیوی مربوط است. هابیل بهترین محصول خود را داد (نشانه رها کردن مال بعد از قربانی)، اما قابیل از محصولات بی‌ارزش خود داد (نشانه دلبستگی شدیدتر به مال حتی بعد از قربانی). پس نارالله قربانی هابیل را به نور تبدیل کرد، اما نارالله دل خود قابیل را سوزاند و سیستم درونی قابیل به حسرت و خشم تبدیل شد.

اگر ارتباطات، انتظارات، سلایق و علایق نادرست را در موقع خودش از بین نبرید، روزی از طریق همین‌ها برق شما را می‌گیرد و این همان تاثیر نارالله است.

بعضی قربانی‌ها را باید بسوزانید، به طوری که دود و بوی آن بلند شود. مثلاً وقتی سیگار را ترک می‌کنید، بگذارید همه بفهمند که آن را ترک کرده‌اید و این یعنی قربانی سوختنی که دودش و آثارش پخش شده است و دیگران هم از این پیام نفع خواهند برد و یاد خواهند گرفت. یا کسی که جلسات مشروب‌خوری می‌رود، ولی حالا تصمیم گرفته است که دیگر این کار را نکند. باید طوری عمل کند که همه به این تصمیم پی ببرند، یعنی آن فرد ارتباط غلطی را سوزانده است و بوی سوختگی آن هم بلند شده است؛ این یعنی قربانی سوختنی که بسیار مورد پذیرش خداست و بوی این نوع قربانی بلند هم شده است.

پس وقتی از یک تعلق و وابستگی شدید و شیطانی مثل عشق و مال دوستی و ... دست بکشید، یعنی قربانی انجام شده است و این علایق سوزانده شده است و اگر نتایج این تقوا و اخلاص در عمل بروز یابد، یعنی بویش هم بلند شده است. این معنای قربانی

سوختنی است که در تورات و وداها گفته شده است. در سوره مهم همزه به این مهم اشاره شده است.

تقریبا تمام انسان‌ها می‌خواهند که آرامش داشته باشند. بعضی از آنها برای دستیابی به این امر، به کارهای مسخره ای مثل یوگا پناه می‌برند. یوگای فعلی یک نسخه و روش حل کلی و بی‌ربط برای هر مشکلی است. یوگای فعلی که پاتانجلی معرفی کرد، راهنمایی افراد به سمت سامادهی و خاموشی است. در واقع این نوع یوگا فرد را به سمت فنا و خاموشی می برد و به این طریق مشکلات را می پوشاند و البته آن را حل نمی کند و این یک نوع جادو و فریب است. آن چیزی که پیامبر صالح و پیامبران قبل از او گفتند، قضیه قربانی و جریان همزه لمزه بود.

وقتی آدمی به خاطر مثلا مشکلات اقتصادی، فکرش جمع نیست؛ تنها راه این است که هزینه‌ها و ارتباطات اضافی را قربانی کند و آن را بسوزاند. راحتی فکر و آرامش درون در بکارگیری روش‌های درست و کم‌هزینه در زندگی است. اما یوگا یک نسخه کلی است که فرد را کلا می‌خواهد خاموش و فنا کند.

شیطان هم هُمَزه دارد و به روشهای مختلف میخواهد که انسانها را در راه و برای خود قربانی کند. یعنی شیطان هم میخواهد کارهای خوب را برای او قربانی کنید و ریسمانها و وابستگیها به نظام رحمانی را بسوزانید. در سیستم شیطانی، افراد ترور شخصیت میشوند تا آن سیستم قربانی بدهد و این قربانی روابط صحیح بین آدمیان را می سوزاند و این هم نوعی نار شیطانی است.

وَ قُلْ رَب أَعُوذُ بِك مِن هَمَزَات الشَّيَاطِين (مؤمنون: ۹۷)

و بگو: پروردگارا! از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم!

کج فهمی و سوء استفاده از نارالله، در طول تاریخ باعث انحرافات زیادی شده است. اما اینکه در این عبارت، نار به الله نسبت داده شده است، به این معناست که این نار بد نیست و بلکه نشانه قدرت و عظمت خداست. کسانی که عیبجوئی و مال اندوزی میکنند و به آن دل می بندند، روزی دلشان خواهد سوخت. سوزاندن دلها بخاطر نارهایی است که در این دنیا برقرار است و از طرف خدا برقرار می شود. دل کسی که به مال دنیا دل بسته، در همین دنیا می‌سوزد؛ گاه در قالب غم، گاه در قالب حسادت، گاه در قالب حسرت.

نارالله در نظام رحمانی افروخته و برقرار است. اما این نارالله هوشمند است و فقط به کسانی ضرر میرساند که در محدوده آن قرار می گیرند. مثلا کسی که دل به مال دنیا می بندد، بالاخره روزی نارلله به دل او می تابد و دل او را می سوزاند. آتش خدا یا نارلله سوزاننده دلهاست و بر نهانی ترین عضو انسان تاثیرگزار است. بنابراین سوزاندن دل، یعنی سوزاندن مرکز ایمان، اراده و مرکز ارتباطات اجتماعی. وقتی دلی به مال دنیا بسته شود، نارالله آن محبت باطل را می‌سوزاند و این سوزش گاهی در همین دنیا به صورت حسرت، ترس، حسادت و اندوه ظاهر می‌شود.

شاعران به سمت این نارالله دعوت میکنند و میخواهند خود را در این آتش بسوزانند. در حالی که خدای رحمان، از این آتش ما را بر حذر میدارد و هشدار میدهد که در

همزه لمزه قرار نگیرید تا از این آتش آسیب نبینید. اما شاعر مولوی پیشنهاد می کند که خود را در معرض این آتش قرار دهید تا بسوزید و او میگوید:

سوز دل‌ها کرد پیدا آن صنم
سوختن در عشق باشد بهترین دَم
زنده‌ی جاوید گردد هر که شد محرم

یا

چون پروانه‌ام بر شمعِ رویش
که باشد سوختن را زندگی‌ام

یا

بمیرید بمیرید در این عشق بمیرید
اگر در این عشق بمیرید همه جان شوید

یا عطار میگوید:

جهان را آتشی برخاسته است

جگرها را از او آراسته است
یکی را می‌سوزد از روی جبر
یکی را می‌زند در عشق، ابر

شاعران سوختن در نارالله را فنا در معشوق می نامند و حتی آن را توصیه هم می کنند. جای دیگری می گویند:

من به آتش سوختم از بهر آن
کز میانِ سوختنم خندان شوم
آتش عشق است کآرد پخته‌ام
و آتش دوزخ بود کبابِ من

همانطور که می بیینید بیشتر شاعران مفاهیم قرآنی را برعکس جلوه میدهند و از آن معنا و مفهوم هم ساخته اند. آنان قرآن نخوانده اند و اگر قرآن می خواندند باید متوجه میشدند که نارالله سوزاننده است و باید کاری کرد که در مسیر تابش آن قرار نگرفت. تنها راه این است که وابستگیها و علایق دور و دراز را رها کنید. بنابراین علایق را باید از بین برد تا در معرض آن نارالله قرار نگرفت. اما شاعران می خواهند شما ریسک کنید و آن را آزمایش کنید و خود را بسوزانید. آنها میخواهند همه چیز

را تجربه کنند. آنها میخواهند آگاهانه خود را به آتش بزنند و در آن فانی شوند. اما آدم عاقل به وقت خودش تعلقاتش را رها کرده و دیگر در آتش نمی‌سوزد.

در وداها به صراحت گفته شده که :

قربانی باید آگاهانه انجام شود. بیشتر آنچه که انجام می‌دهیم، ناخودآگاه است؛ بیشتر آن داوطلبانه نیست؛ بیشتر آن از روی ترس، طمع یا با چشم‌داشت به نتیجه انجام می‌شود. یَجنَه (قربانی) باید خودآگاهانه انجام شود؛ آنگاه زندگی «یَجنَه‌آگین» می‌شود، خودپرستی ناپدید می‌شود و رود در دریا می‌ریزد.

وداها خیلی زیبا مفهوم قربانی تعلقات نادرست قبل از وقوع را توضیح میدهد. همین مفهوم در سوره همزه بصورت کاملتر آمده است. سوره همزه می فرمایند که عادات غلط مثل عیب جوئی باید قربانی شوند. پس وقتی از یک تعلق و وابستگی شدید و شیطانی مثل عشق و مال دوستی و ... دست بکشید یعنی قربانی انجام شده است و این علایق سوزانده شده است و اگر نتایج این تقوا و اخلاص در عمل بروز یابد، یعنی بویش هم بلند شده است. این معنای قربانی سوختنی است که در تورات و وداها گفته و توصیه شده است.

این داستان نارالله است که سوزاننده است. اما بعدا زرتشتی ها آتش را مقدس کردند و این تقدس سازی ها شروع انحراف از مفهوم اصلی این موضوع بود. زرتشتی ها

آتش را مقدس کردند و مفهوم نارالله را منحرف کردند. هندوها هم مفهوم ناقه الله را منحرف کردند و آن را به بیراهه کشاندند. هر چیزی که مقدس شود، مفهوم اصلی خودش را از دست میدهد. در طول تاریخ، کلماتی که شامل نام مبارک الله شدند، منحرف شده و تقدس سازی های الکی صورت گرفت. تقدس مقدمه الهه سازی و بت سازی است. به غیر از خدا، هیچ کس و هیچ چیزی مقدس نیست و این یک اصل غیر قابل تغییر و ثابت قرآنی است.